

**آخرین حضور** سال ۱۹۷۳ آخرین حضور کامبیز کیانی با عنوان «رکوردمن» شرکت پی‌آپی در شش مسابقه جام جهانی بولینگ در سنگاپور بود. آن سال سالن جکی بول شاهد شرکت این قهرمان مشهور ایرانی بود. حضور کیانی با سابقه در این مسابقه‌ها از آن جهت مورد توجه مقامات بولینگ جهانی و رسانه‌های گروهی بود که همه او را به عنوان پیشکسوت و با سابقه‌ترین شرکت‌کننده در مسابقه‌های جام جهانی می‌شناختند. البته کامبیز کیانی در این مسابقه‌ها با توجه به بیماری توانست در رخشان ظاهر شود و در بین ۳۴ استاد در این رشته ورزشی، مقام بیست و یکم را به دست آورد و این آخرین حضور کیانی در مسابقات بین‌المللی بولینگ بود.

**همسر نقاش** دینا انوری همسر کامبیز کیانی درباره وی می‌گوید: طبق وصیت وی ما تمامی حکم‌ها، کاپ‌ها و عکس‌های وی را به بولینگ مجموعه انقلاب دادیم تا از آنها نگهداری شود. ایشان تا سال ۱۳۷۵ قهرمان بلامنازع ایران بودند و بعدها مربی شدند و شاگردان بسیاری داشتند. وقتی هم مربی تیم ملی شد، نتوانست با فدراسیون کنار بیاید، چون آنها می‌خواستند اقوام و بستگان خود را در تیم جای دهند. او مربی بولینگ باشگاه انقلاب هم بود. همه ایرانی‌ها و حتی خارجی‌ها کامبیز را دوست داشتند او ورزشکار شناخته شده‌ای بود. او خوش اخلاق و باادب و واقعاً یک انسان بود. کامبیز برای بولینگ ایران (که در جهان شناخته شود) زحمات زیادی کشید. نماز شب او ترک نمی‌شد.

**پیشگام قهرمانان بولینگ** کامبیز کیانی که پیشگام قهرمانان رشته بولینگ در ایران بود، در سالهای اخیر از ناحیه ریه دچار مشکل شده بود، اما هیچوقت از عشق خود (بولینگ) که با او سالها انس و الفت داشت دور نشد. متأسفانه بیماری او غیرقابل علاج بود و روز شنبه ۲۰ مهرماه سال ۱۳۸۷ او را از پای درآورد. روح و روانش شادباد.



کامبیز کیانی با شرکت در یکی از جامهای جهانی بولینگ، با نام ایران در ردیف قهرمانان جهان مشاهده می‌شود

و به بازیکنان خود گفت که به هیچ وجه اجازه ندهید تا بازیکنان مجارستان بر بازی مسلط شوند. از سوی دیگر مربی مجارستان به بازیکنان خود گفت که تنها خودشان باشند و خودی که طی شش سال گذشته حتی در یک مسابقه هم بازنده نبوده‌اند. او به بازیکنان خودی اطمینان داد که مانند چند روز پیش‌تر که با هشت گل از آلمانها پذیرایی کرده بودند، این بار هم ضیافتی نظیر آن مسابقه را برگزار خواهند کرد. و بدین ترتیب یکی از شگفت‌انگیزترین مسابقات فوتبال قرن آغاز شد. ابتداء کمتر از هشت دقیقه و همانگونه که پیش‌بینی می‌شد این مجارها بودند که دو گل به ثمر رساندند، اما در میان شگفتی همه حاضران آلمانها با روحیه‌ای مثال زدنی طی هشت دقیقه بعدی با به ثمر رساندن دو گل بازی را به تساوی کشاندند. و از آن لحظه بود که مجارها متوجه شدند که این آلمانی نیست که هشت گل در اولین مسابقه دریافت کرده و با رهبری **فریتز والتر** در میانه میدان و حرکات هلموت ران و مورلوک در خط حمله و جاگیری‌های «تورک» در دروازه، این آلمان بود که در نیمه دوم پس از هجومهای بی‌امان مجارستان، آهسته آهسته صاحب توپ شد و قدرت بدنی برتر آلمانها، در اینجا بود که کارایی خود را نشان داد و در حالی که تنها چهار دقیقه به پایان مسابقه زمان باقی مانده بود، این **ران** بود که با یک شوت از راه دور دروازه مجارستان را گشود و چهار دقیقه بعد که سوت پایان کشیده شد. بزرگترین شگفتی در تاریخ جام جهانی رقم خورده و تیم ملی آلمان غربی به مقام قهرمانی جهان نائل آمده بود.

### تولد دیگری

و آنگاه زمانی که کاپیتان تیم ملی آلمان یعنی فریتز والتر جام جهانی را روی دست بلند کرد، یک نشانه بدون گفتگو در پس آن بود و آن رهایی ملت آلمان از کابوس جنگ جهانی دوم و تولد دوباره آنها تلقی می‌شد که در واقع تمامی غرور از دست رفته به نزد آلمانها بازگشته بود اما این بار آلمانی متفاوت، آلمانی که در راه فرهنگ، علم و صنعت گام برداشته بود.

### تخریب دیوار

در حدود ۳۶ سال بعد زمانی که سرانجام دیوار میان دو آلمان تخریب و منهدم شد و آلمان دوباره به یک ملت واحد تبدیل شد، در نخستین گام روی جام جهانی ۱۹۵۴ که به آلمان غربی تعلق گرفته بود و نام آلمان غربی روی آن حک شده بود، تغییری ایجاد شد و نام غربی پاک شد و برنده جام جهانی ۱۹۵۴، همانا آلمان لقب گرفت. در آن مراسم فریتز والتر کاپیتان تیم آلمان که حالا ۷۰ ساله بود، در میان اشکهای خود و ملت آلمان جام جهانی را دوباره بر فراز دستان خود به پرواز درآورد.

من افتاده بود و ماموران آگاهی باور نمی‌کردند چیزی از آن سرعت به من نرسیده باشد. پس بدون آنکه به کسی بگویم رابطه‌ام را با آرش آنقدر نزدیک کردم که بالاخره با من در آرایشگر قرار گذاشت و من هم ماموران آگاهی را خبر کردم تا بالاخره او هم گیر افتاد. من تا ۸۸/۱۲/۲ بیرون بودم. در آن تاریخ برایم احضاریه آمد. رفتم دادگاه و وثیقه‌ام که فیش حقوقی بود به ۱۲ میلیون تومان تبدیل شد. ۸۸/۲/۴ حکم ابلاغ شد که ۸ سال حبس بود. البته اعتراض زده‌ام که احتمالاً جواب آن تا مهرماه می‌آید. مطمئن هستم با همکاری‌هایی که من داشتم حکم نباید ۸ سال باشد. و کیل آرش پیگیر کار من هم هست. او گفته ۱۵ ماهه آزاد می‌شوم. من ۴ ماه پارسال کشیدم و ۶ ماهه هم الان یعنی تا ۵ ماه دیگر باید آزاد شوم. البته اگر حکم به ۳ سال هم بکشد راضی‌ام، چون به هر حال جرمی کرده‌ام و باید تاوانش را بدهم اما در حد جرمم. مهران و حامد حکم‌های سنگین گرفتند اما آرش و سعید که مهره‌های اصلی بودند فقط یک سال تبعید گرفتند.

البته من نمی‌خواهم از آنها دفاع کنم. من اشتباه زیاد داشتم. فقر و فلاکت باعث شد به این روز بیفتم. نبود پدر و مادر هم مزید علت شد. آزادی بیش از حدی که از نبود آنها داشتم باعث شد تا من اینطور پله‌های سقوط را دوتا یکی طی کنم. زمانی که پدرم بود کار می‌کردم. باشگاه می‌رفتم اما همین که او ما را انداخت و رفت به این روز افتادم.

حالا هم بدجوری سرم به سنگ خورده. انگار برایم لازم بود. من اوایل خیلی به مهران علاقه داشتم اما وقتی دیدم او هم مثل پدرم راحت طلب است ترسیدم. ترسیدم مبادا که او هم از من توقع داشته باشد که من خرجش را بدهم. کم کم حس تنفر جای عشق را گرفت. البته منکر آن نمی‌شوم که در ترک اعتیاد خیلی کمکم کرد اما در عوض از من یک سارق مسلح درست کرد.

روزی که مرادستگیر کردند فکر می‌کردم نهایتاً دو-سه روز بعد آزاد می‌شوم اما وقتی کار به هشت سال رسید فهمیدم چه سقوط آزادی داشته‌ام. هیچ وقت فکر نمی‌کردم پیام به زندان برسد اما رسید. الان خیلی گرفتارم. نمی‌دانم بعد از آزادی چه کنم. دوست ندارم به خانه برگردم. پدرم که معتاد است. برادر هم معتاد شده.

مادر هم آنقدر از من دور شده که دیگر دوستش ندارم. بدتر از آن اینکه برای خواهرهایم هم الگوی خوبی نیستم. شاید به بهزیستی بروم. آنجا برای آدمهایی مثل من جای بهتری است. دیگر دلم نمی‌خواهد فریب بخورم. فریب آدمهایی که فقط وانمود می‌کنند دختری را دوست دارند در حالی که هدفشان فقط و فقط رسیدن به خواسته‌هایشان است.